



Research article

Research of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 2, Issue 4, Winter 2022, pp. 17-35

Convicted without Trial:

A critique of the research conducted on the "Nuskheye Nashekhe" Final version of Masnavi,
Corrected and Rectified by Abdul Latif Abbasi and the introduction of its manuscript

Zohair Tayyeb*

Ph.D. Graduated in Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

Received: 26/11/ 2021

Acceptance: 23/ 02/ 2022

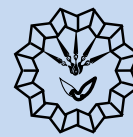
Abstract

Persian literature has had widespread popularity and a large territory in the Indian subcontinent. During the reign of the Gurkhanids, especially Akbar Shah (984 S.H. / 1014 A.H.) and Shah Jahan (1044 S.H./1076 A.H.), the Persian writers of India created wonders in the Persian language and literature. One of these unique works is the correction and research that the secretary of the Shah Jahan's court, Abdul Latif Abbasi Gujarati, has conducted based on Masnavi Ma'navi by Maulana Jalaluddin Mohammad Balkhi, a great mystic, and poet of Persian literature. This work, which had not surpassed the manuscripts in our day, was recently published with the correction of the text and additional research, opening a new window to the study of the text of Masnavi (Abdul Latif Abbasi: 1400). This study indicates that some critical propositions on this work, have been raised in a general way without accuracy and sufficient contact with the text, and influenced by the public atmosphere around this work in scientific and literary circles. Therefore, there are errors concerning the reality of the work. Just as unverified praise suffers from the same complication. While introducing the manuscripts of "Nuskheye Nashekhe" Final version of Masnavi, this article deals with the course of previous research and judgments, and it tries to introduce the literary and historical values of this work to the researchers, outside the dust of general judgments. At the same time, without over-acknowledging and elaborating, this study invites researchers to know this work accurately and without prejudice and to enjoy its tangible and possible historical benefits.

Keywords: Masnavi, Abdul Latif Abbasi, Nuskheye Nashekhe, India, Correction and Rectification.

* Corresponding Author Email:

tayyeb@ut.ac.ir



پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی
سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰ هـ ش، صص ۳۵-۱۷

محکوم بی محاکمه:

(نقد پژوهش‌های انجام‌شده درباره نسخه ناسخه مثنوی عبداللطیف عباسی و معرفی نسخه خطی آن)

زهیر طیب*

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

چکیده

ادبیات فارسی در شبه قاره هند، صیتی گسترده و قلمروی بزرگ داشته است. در دوران سلطنت گورکانیان به‌ویژه اکبرشاه (م. ۹۸۴ شمسی / ۱۰۱۴ قمری) و شاه جهان (م. ۱۰۴۴ شمسی / ۱۰۷۶ قمری)، ادبای فارسی‌گوی هندوستان، شگفتی‌ها در زبان و ادب فارسی آفریده‌اند. یکی از این آثار بی‌تکرار، تصحیح و تحقیقی است که منشی دیوان شاه جهان، عبداللطیف عباسی گجراتی از مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، عارف و شاعر بزرگ ادبیات فارسی به دست داده است. این اثر که تا روزگار ما پای از نسخه‌های دست‌نویس فراتر نگذاشته بود، به‌تازگی با تصحیح متن و تحقیقاتی تکمیلی، به چاپ رسید و پنجره‌ای نو به متن پژوهی مثنوی گشود (عبداللطیف عباسی: ۱۴۰۰). این بررسی، بیانگر آن است که برخی از گزاره‌های نقدگونه بر این اثر، بدون تماس کافی و دقت وافی در متن، به‌شکل کلی و متأثر از فضای عمومی پیرامون این اثر در محافل علمی و ادبی، مطرح شده و طبعاً در نسبت با واقعیت اثر، خطاهایی در آن راه دارد. همچنان که ستایش‌های بدون تدقیق نیز به همین عارضه مبتلاست. این مقاله با پرداختن به سیر پژوهش‌ها و داوری‌های قبلی، ضمن معرفی نسخه‌های خطی نسخه ناسخه مثنوی، می‌کوشد تا ارزش‌های ادبی و تاریخی این اثر را بیرون از غبار داوری‌های کلی، به پژوهشگران معرفی کند. درعین حال، بدون افراط در تصدیق و تأویل آن، پژوهشگران را به شناخت دقیق و فارغ از پیش‌داوری از این اثر و بهره‌گیری از فواید تاریخی انضمامی و اشتعالی آن دعوت کند.

واژه‌های کلیدی: مثنوی، عبداللطیف عباسی، مولانا، نسخه ناسخه، هندوستان، تحقیق و تصحیح، تیموریان، گورکانیان.

۱. مقدمه

مثنوی معنوی، از مشهورترین کتاب‌های عرفان الهی در جهان است که محتوای آن از فرط غنا و بلندا، از مرز زبان و ادبیات فارسی فراتر رفته و به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شده و نشر یافته و موجب گسترش کاربرد زبان و ادبیات فارسی در کشورهای غیرفارسی‌زبان شده است. دانشمندان و ادیبان، تاکنون کوشش‌های گوناگونی برای تصحیح و تدوین نسخ‌های پاکیزه از این کتاب سراسر نور و شور ترتیب داده‌اند که در قالب صدها نسخهٔ خطی از این کتاب در آسیای صغیر و ایران و اروپای شرقی و ده‌ها تصحیح و تحقیق از مثنوی مولوی از شرق تا غرب جهان به چاپ رسیده است.

یکی از کوشش‌های جالب توجه و کم‌نظیر در تصحیح مثنوی، تصحیح و تحقیقی است که دانشمند ادیب، عبداللطیف عباسی فرزند عبدالله گجراتی (۹۹۰-۱۰۵۹؟) از مثنوی معنوی با نام *نسخهٔ مثنوی* انجام داده است. این اثر هرچند با نام آن نزد مثنوی‌پژوهان و ادیبان شناخته شده است، اما تاکنون کسی متصدی تحقیق و چاپ آن نشده بود و این امر به‌رغم دشواری‌های آن، لازم می‌نمود.

در دورهٔ حیات عبداللطیف عباسی و از آغاز زمان نگارش، وجود ابیات و لواحق ناشناخته و بدیع در مقدمه و اشعار مثنوی، باب داوری‌های علمی و گاه سلیقه‌ای در مورد این اثر تاریخی را که بیش از ۴۰۰ سال از ایجاد آن می‌گذرد، باز کرد و در نخستین واکنش‌ها، به‌دلیل فزونی ابیات آن بر مثنوی‌های مشهورتر، مورد تردید برخی ادیبان و صاحب‌نظران قرار گرفت (فروزان‌فر، ۱۳۷۳: ۸-۷ مقدمه؛ سلیمانی، مجید: ۱۳۹۸؛ جهانبخش، جويا، ۱۳۹۷: ۱۲۱) برخی نیز آن را به جهت بسیاری نسخه‌های خطی پایهٔ تحقیقش ستوده‌اند (روحبخشان، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۲؛ حقیقی، فرزام ۱۳۹۳: شمارهٔ ۵۵، ۵۱؛ حسینی، مریم، ۱۳۸۲).

از آن‌جا که این اثر خود از شیوه‌های تحقیق متن و تصحیح بهره برده و براینند مطالعهٔ هشتاد نسخه از کتاب مثنوی توسط جمعی ادب‌پژوه و متن‌شناس و ادیب است، بدین کیفیت، پژوهشی بی‌نظیر و بی‌تکرار تا روزگار ما دربارهٔ متن مثنوی است. هرچند انتقادهایی از بابت الحاق ۱۷۵۲ بیت از آنچه که منتقدان بنا بر قرائن تاریخی آن‌ها را الحاقات مثنوی می‌دانند به این نسخه مطرح شده، اما:

- علو و ارتفاع ادبی و دانش مصحح و پیشی گرفتن او بر زمان خود از جهت به‌کارگیری شیوه‌های علمی معاصر در بیش از ۴۰۰ سال قبل برای تصحیح این متن والای ادبی؛

- گسترهٔ نسخه‌های مورد مقابله و مطالعهٔ مصحح که تا امروز در هیچ تحقیق دیگری از متن مثنوی تکرار نشده است؛

- وجود نسخه‌های خطی درباری و نفیس در دسترس وی و گردآوری نسخ دیگر از اقصی نقاط با تکیه بر دربار شاه جهان که مصحح، منشی یکی از ارکان دربار او در کابل است؛

- پنج قرن فاصله زمانی کمتر بین مصحح و مولانای بلخ نسبت به ما که دست ما را از بسیاری از نشانه‌های تاریخی و اسناد و مدارک و اخبار و احوال شفاهی و سنت‌های جاری در تاریخ کوتاه کرده و در آن زمان در دسترس و اختیار مصحح بوده است؛

- نوآوری علمی و پژوهشی شگفت‌آور و ویژگی شخصی و شخصیتی مصحح و محقق این اثر. توجه جدی و عمیق و درنگ و تأمل درباره آنچه در این تحقیق به انتخاب و مقابله و تصحیح او در مثنوی جای گرفته را برای پژوهشگران مثنوی معنوی و علاقه‌مندان به قرآن پارسی و اصول اصول دین می‌دانیم، بایسته و ضروری می‌نماید. طرد و ردّ کلی پژوهشی با این ابعاد، علمی نبوده و قبل از انتشار و خوانش دقیق و محققانه این اثر و بررسی ضبط‌های منتخب مصحح آن در مقایسه با گزینش‌های مصححان پس از او مانند نیکلسون، داوری کلی درباره این اثر را ناروا می‌سازد.

۱-۱. ادبیات پژوهش

درباره این اثر و نویسنده آن، چند بررسی علمی صورت گرفته است: نخستین بررسی دانشگاهی در دسترس، مقاله «عبداللطیف عباسی گجراتی و نسخه انتقادی مثنوی معنوی- اش»، اثر پروفیسور نذیر احمد و کبیر احمد جائسی است (نذیر احمد و همکار، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۲). این دو پژوهشگر هندی به‌خوبی از عهده بیان شرح احوال و آثار عباسی برآمده‌اند، اما چندان وارد جنبه‌های تحلیلی متن نسخه ناسخه نشده و از بیرون، اثر را مورد شناسایی قرار داده‌اند.

پس از ایشان، کورش منصوری در مقاله «نسخه ناسخه و عبداللطیف» (منصوری، کورش: ۱۳۸۱: ۲۱۲-۱۸۰) با بازخوانی اطلاعات مقالات پیش‌گفته، نظم و تدوین بهتری به آن‌ها داده است. اطلاعات تاریخی و درون‌متنی این مقاله، شناخت مناسبی به خواننده اثر می‌دهد، اما پرداختن به شواهد در حدی که برای پژوهش علمی، حدّ آماری قابل‌قبولی باشد، در آن مشاهده نمی‌شود.

مقاله «فرهنگ لطایف اللغات عبداللطیف عباسی گجراتی و ویژگی‌های آن»، (ماحوزی، مهدی و همکاران، ۱۳۹۳)، تنها بررسی تکراری همان اطلاعات و داده‌های دو مقاله نخست است. دو مقاله دیگر در سه مجله دانشگاهی که به فاصله شش ماه و یک‌سال بعد از این مقاله منتشر شده‌اند، رونویسی بی‌نقصی از مقالات پیش‌گفته انجام داده‌اند که نویسندگان آن را در این موضع معرفی نمی‌کنم. یکی از این دو مقاله کپی شده، به‌تازگی در مقدمه یکی از کتاب‌های عبداللطیف عباسی در بنیاد موقوفات افشار چاپ شده است. در همه این مقالات، تمرکز و توجه به احوال و آثار نویسنده است و کسی چنان‌که باید به متن اثر و مؤلفه‌های پژوهشی آن توجه نداشته است که بخشی از آن به دلیل خطی بودن کتاب بوده است.

۱-۱-۱. نقد پژوهش‌های پیشین

در بین مصححان، نیکلسون و در بین پژوهشگران، افرادی متعرض این تصحیح بوده و مدعی تصرفات بی‌حد و اشکالات بسیار در آن شده‌اند. شاید نخستین بار، مقاله «مشکل‌های شارحان مثنوی معنوی مولوی» (از جواد سلماسی‌زاده مجله وحید، آبان ۱۳۵۵، شماره ۱۹۷، صفحه ۴۷۳ تا ۴۷۷) چنین موضوع را مطرح کرده، آن‌جا که می‌نویسد: در خارج از ایران، عبداللطیف عباسی گجراتی سعی کرده است، در این موضوع (تهیه نسخه‌ای از مثنوی مولوی که قریب به زبان شاعر باشد) توفیقی به دست آورد، ولی تصور می‌شود به علت کثرت نسخه‌های تطبیقی، موفق نشده است. وی می‌افزاید: این مؤلف مدعی است که متن مثنوی چاپی خویش را بعد از مقابله با ۸۰ نسخه طبع و نشر کرده است. غافل از آن‌که همان کثرت مآخذ و نسخ، موجب اشتباهات فراوان شده است. به حدی که دفتر اول و دوم، در حدود ۸۰۰ بیت وارده دارد؛ یعنی در قبال هر ده بیت، یک بیت تحریف شده است.

خطای این گفتار، بی‌نیاز از توضیح برای خواننده است. چه، نه عباسی در دوره‌ای زیسته که چاپ و نشری در کار بوده باشد، نه نویسنده مقاله کوشش علمی مشخصی برای اثبات ادعای خود کرده و صریحاً آن را «تصور خود» برشمرده است و نه حتی آماری که درباره تفاوت تعداد ابیات می‌دهد و با یک شمارش سرانگشتی در کمتر از یک روز قابل پیمایش بوده، صحیح است.

همچنین حسن لاهوتی در مقاله «ادب و هنر مولانای ایران در میان هندیان نگاهی به شرح‌های هندیان بر مثنوی معنوی» (مجله اطلاعات حکمت و معرفت، بهمن ۱۳۸۷، سال سوم، شماره ۱۱، صفحه ۳۹ تا ۴۷) در صفحه ۴۱ در شرح حال و آثار عبداللطیف عباسی می‌نویسد: «عبداللطیف عباسی گجراتی (ف ۱۰۸۴/۱۶۳۹) دانشمندی بود صوفی که مریدان خود را در گوشه خانقاهی، مکتبی یا مدرسه‌ای در گجرات مثنوی می‌آموخت و از قرار معلوم به نسخه‌های دیگری هم که از مثنوی نوشته شده بود، دسترسی داشت و به آن‌ها هم مراجعه می‌کرد. ارادتش به مولانا جلال‌الدین محمد سبب می‌شود که با استفاده از روحیه پژوهشگر خود درصدد برآید، نسخه‌ای از مثنوی تهیه کند که مثنوی پژوهان را از مراجعه به دیگر نسخه‌های مختلف مثنوی بی‌نیاز سازد. در آن سال‌ها که هنوز از دانش تصحیح علمی و انتقادی متون و شیوه‌های دانشگاهی آن خبری نبود، عبداللطیف گمان می‌کرد که سبب افزونی و کاستی شماره ابیات هریک از نسخه‌های مثنوی آن است که کاتبی خواه از روی سهو و خواه از سر عمد- برخی ابیات را حذف کرده است. از این است که همه ابیات مثنوی در همه نسخه‌های مثنوی نیست. به هر روی، می‌توان عبداللطیف را نخستین مصحح مثنوی خواند که از قرار معلوم، تصوری از ابیات الحاقی و تصرف کاتبان

در متن مثنوی در سر نداشته است و از این روی نسخه‌های از مثنوی فراهم می‌آورد که همه ابیات هشتاد نسخه مثنوی را در بردارد. به عبارت دیگر، عبداللطیف عباسی نسخه‌ای از مثنوی فراهم می‌آورد که هر چه در نسخه‌های قبل از آن یافت نشود در آن نسخه یافت شود. او این کتاب مثنوی را نسخه ناسخه مثنوی سقیمه نامید که تحریرش به سال ۱۰۳۲/۱۶۲۲-۱۶۲۳ به پایان رسیده است. گرچه نیکلسون شارح و مصحح بزرگوار مثنوی آن را نسخه‌ای اعتمادکردنی نمی‌داند، بسیاری از شارحان هندی به آن مراجعه می‌کرده‌اند... نیز پیدا است که شارحان هندی مثنوی نیز به الحاقات و تصرفات کاتبان مثنوی عنایتی نداشته‌اند و به هنگام شرح و بیان آن‌ها می‌کوشیده‌اند به هر وسیله‌ای که شده است، توجیهی بتراشند و پیش چشم خواننده بگذارند.»

امروزه و از خلال بررسی‌های تاریخی، مشخص است که: نه عبداللطیف، صوفی و خانقاهی و اهل صومعه بوده است؛

نه به شاگردانی، مثنوی می‌آموخته است؛ نه شیوه وی جمع همه ابیات بوده است؛ نه شیوه شارحان هندی، در نسبت مستقیم با ابیات الحاقی و غیرالحاقی بوده است که این، وظیفه مصحح است نه شارح.

لاهوری در ادامه می‌نویسد: «باری، عبداللطیف، شرح خود بر مثنوی را بر اساس مطالبی فراهم آورد که ابتدا در حاشیه نسخه ناسخه مثنوی نوشته بود و بنابراین جای شگفت نیست که ابیات الحاقی و تصرفات کاتبان را نیز در ردیف سخنان جلال‌الدین محمد با کلام خدا و سخن پیغمبر سازگاری بخشیده باشد.»

به باور ما نقد راستین چنین کوشش علمی و تصحیحی، کاری نیست که با طرح برداشت‌های کلی چنان که مثلاً در مقاله «عبداللطیف عباسی و تصحیح مثنوی معنوی» (از عباس بگ‌جانی، نامه فرهنگستان، سال چهاردهم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۴، صفحه ۳۳۱-۳۴۶) با آن مواجهیم، مقبول افتد. نویسندگان در این مقاله، تنها به داوری مبتنی بر ذوقی کلی و بدون ذکر شیوه پژوهش و حتی تاریخچه و ادبیات موضوع، برای طرح بحث و بدون اثبات علمی، چنین ادعایی را بیان کرده است. وی در صفحه ۳۳۷ این نشریه می‌نویسد: «در نگاه او (=عباسی)، این کمیت منابع است که جامعیت متن مصحح او را تضمین می‌کند. اتفاقاً اغلب کسانی هم که درباره نسخه ناسخه سخن گفته‌اند، شمار زیاد نسخه‌ها را مهم‌ترین امتیاز کار عبداللطیف دانسته‌اند؛ غافل از این که همین کثرت نسخه‌ها به سبب بی‌توجهی عبداللطیف به مراحل علمی نسخه-شناسی، موجب ورود ابیات الحاقی بسیاری به متن شده است.» این نوشتار به هیچ وجه در دفاع از تصحیح

عبداللطیف عباسی نمی‌کوشد، اما نمی‌تواند چشم خود را به روی واقعیاتی از این قبیل که عباسی، ادیب و سخن‌شناس و منشی بزرگی به‌شمار می‌رفته و سال‌های سال با مثنوی مأنوس بوده ببندد. وی چنان پژوهشگر پیشرفته و آینده‌بینی بوده که شیوه‌هایی را که صدها سال بعد در ممالک غربی برای متن‌پژوهی رایج شد، سال‌ها زودتر در تصحیح خود از متن مثنوی به کار بسته است؛ چنان‌که می‌توان شاکلهٔ نوین انتشار آثار تصحیحی را در غرب، در ادامه و به تقلید از کارهایی که او و دانشمندانی چون او در شرق انجام داده‌اند، نسبت داد. قبل از بررسی جامع، کوبیدن بر طبل بی‌اعتباری و فزونی ابیات الحاقی نسخهٔ ناسخه، کاری غیرعلمی است. پژوهشگرانی که عبداللطیف عباسی گجراتی را در کنار کاتبانی می‌گذارند که او، خود، در مقدمهٔ اثرش از تخریب‌ها و تأثیرات منفی آن‌ها به‌تندی سخن گفته، دچار خطای شناختی در درک وجه پژوهشی شخصیت او شده‌اند.

بهزاد برهان در مقالهٔ خود با عنوان «نکاتی تازه دربارهٔ زندگی عبداللطیف عباسی گجراتی» (بهزاد برهان، ۱۳۹۴)، گمان نادرست گجراتی و احمدآبادی نبودن او را با بررسی دربارهٔ آن رد کرده و وفات او را با براهین نه‌چندان روشن، سال ۱۰۵۹ هجری قمری دانسته است. بررسی ما نشان می‌دهد این گمان بر مبنای آنچه در نسخهٔ ناسخه و تذکرهٔ بیتخانه با خوانش بهزاد برهان و دیگران انجام گرفته، احتمالاً صحیح است.

مجتبی مجرد و عبدالله رادمرد در مقالهٔ «متن آرمانی به روایت عبداللطیف عباسی و هلموت ریتر» (مجتبی مجرد و عبدالله رادمرد، ۱۳۹۱) با مقایسهٔ بیانات عبداللطیف عباسی در مقدمهٔ این مثنوی و ریتر در مقدمهٔ *سوانح‌العشاق* بیان می‌کند: عبداللطیف نمایندهٔ جریان‌هایی است که در تصحیح متن، خود را حامی نویسنده می‌داند و دربارهٔ تک‌تک واژه‌های اثر، خود را مسئول انسجام‌بخشی و تعالی هنری اثر می‌داند، اما ریتر می‌خواهد کاشف نویسنده باشد، نویسنده آن‌طوری که هست نه آن‌طور که باید باشد. این تفاوت دیدگاه ناشی از آن است که نگاه عبداللطیف به مقولهٔ تصحیح متن، نگاهی است فرهنگ‌ساز و سنت‌ساز و نگاه ریتر، نگاهی فرهنگ‌شناسانه و سنت‌شناسانه. عبداللطیف می‌کوشد مثنوی را بازتولید کند و ریتر می‌کوشد چنان‌که هست اثر را بشناسد. به همین دلیل نزد عبداللطیف، هدف از تصحیح، دست‌یابی به متن آرمانی است و نزد ریتر، دست‌یابی به نسخهٔ آرمانی.

به بیان دیگر، عبداللطیف، رسالت مصحح را نه «کهن‌ترین و اصیل‌ترین گزارش» بلکه «هنرمندانه و پرمعناترین روایت از متن» می‌داند و در این میدان، تلاش و کوشش بی‌تکراری برای گزارش متن مثنوی براساس ده‌ها نسخهٔ خطی که صلاحیت ورود به جرگهٔ تحقیق او را پیدا می‌کنند، انجام می‌دهد.

فرخی، محدثه در مقاله «معرفی و بررسی تذکره خلاصه الشعراء (بتخانه)»، (ادبیات فارسی، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۴۸، ۲۴ صفحه از ۱۶۹ تا ۱۹۲) در صفحات ۱۷۶ و ۱۷۷ زندگی‌نامه مختصری از عبداللطیف عباسی براساس منابع هندی به دست می‌دهد. بهزاد برهان، فحوای این مقاله را در مقدمه تحقیق خود بر کتاب *لطائف‌المثنوی*، ۳۰-۲۱ به تفصیل تکرار می‌کند. این پژوهش نیز مانند همه تحقیقات برشمرده شده از توجه به ویژگی‌های متن نسخه ناسخه بازمانده است.

۲. نقد کالبدی اثر

۲-۱. ویژگی‌های نسخه‌شناسی

خوانا، کامل و بی‌غلط بودن نسخه خطی و مشابهت خط، مرکب و کاغذ آن با نمونه‌های قبل و بعدتر در نسخه‌های خطی کتابخانه نورعثمانیه شهر استانبول (قسطنیه) ترکیه، مجالی برای طرح نسخه‌های دیگر در کنار آن برای مقابله در انتشار این کتاب باقی نمی‌گذارد؛ هرچند کمتر از عدد انگشتان دست ابهامات موجود در این نسخه را با نسخه مخطوط به تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول سال ۱۰۸۵ قمری به شماره ۴۱۳۵ مجلس شورای ایران تطبیق داده شده است. البته اگر روزی دانش‌پژوهی باحوصله و مشتاق، چنین تطبیقی را از سر تا بُن انجام دهد، کوششی شایسته خواهد بود. نسخه‌های شناخته دیگر از نسخه ناسخه مثنوی، گاهی یا خوانایی این نسخه را نداشتند یا مانند نسخه خطی ۱۲۹۷ مورخ ۱۲۸۶ قمری آرشوشده در مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور دهلی، از ابتدا افتادگی دارند و از جهت تاریخ نیز بر نسخه ما متأخرند.

- نسخه مبنای ما (به شماره ۲۱۲۸ جدید و ۲۵۵۰ قدیم کتابخانه نورعثمانیه استانبول) با مرکب سیاه روی کاغذهای آهارخورده بدون ته‌نقش که در سده‌های ۸ تا ۱۱ مورد استفاده وسیعی بوده (فرانسوا دروش: ۱۳۹۵، ۵۷) و از روی ضخامت و بافت آن، می‌توان آن را کاغذ سمرقندی که کاغذی ضخیم و مستحکم با بافتی منسجم و صاف و به رنگ نخودی است، دانست نوشته شده و آثار محو و اثبات در آن دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، تحریری مرتب داشته و رونویسی (استنساخ) شده است. بنا بر قرائنی که از کالبد نسخه به دست می‌آید، این نسخه از کشور هندوستان به استانبول فرستاده شده و اثر خوردگی کاغذ در صفحات مختلف توسط حشرات، رد حضور نسخه در هندوستان را بر چهره خراشیده اما استوار نسخه گذاشته است.

- نسخه خطی مورد استناد در چاپ حاضر، نسخه‌ای است که یادداشت‌های تملیکی آن در دوره سلطان عثمان دوم (مشهور به عثمان جوان) زیسته در ۱۶۲۲-۱۶۰۴ میلادی (۱۰۴۳-۱۰۲۵ قمری) تردیدی بر هم‌زمانی آن با دوران زندگی مصحح ارجمند آن عبداللطیف عباسی باقی نمی‌گذارد. بارها شاهد این موضوع در نسخه‌های خطی پادشاهی عثمانی بوده‌ام که کتابی با فاصله کوتاه یک تا دو سال از نگارش آن، به

کتابخانه‌های دیار عثمانی (ترکیه امروزی) رسیده است که حکایت از سرعت ارتباطات علمی آن روزگار و شیفتگی شاهان آناتولی به علم و فرهنگ بوده است.



پادشاه سلطان محمد مصطفی و نورالدین سلطان محمد سلطان
 امیر محمد علی خان سلطان محمد مصطفی و سلطان محمد سلطان
 و جعل این طایفه ساریه علی‌الحدیث و السلام و اما الداعی
 صاحب المصنف المصنف و المصنف المصنف



Kitap No:	700
Yazın K. Yılı:	2128
Fakülte Yılı:	2550
Tarih:	

حجم اثر

تمامت شش دفتر مثنوی و حواشی آن در ۳۷۰ برگ و ۷۴۰ صفحه در شش مجلد که هم‌اکنون در یک جلد صحافی و نگهداری می‌شود، گرد آمده است.

فضای کتابت اثر

در صدر تمام دیباچه‌ها و دفاتر، نام مقدس خداوند به صورت «هو» دیده می‌شود. در ابتدای برخی از بخش‌ها همچون فهرست مثنوی معنوی، عبارت «الله اکبر» که نشانه اکبرشاه گورکانی و تمثیلی از کیش الهی او (آیین برساخته‌ای که با رفتن وی منسوخ شد و ترکیبی از هندوئیسم، زرتشتی‌گری و اسلام بود) است دیده می‌شود که بیشتر، نماد حکومتی آن مدنظر مصحح که از منشیان دیوان گورکانی است، بوده است. نسخه،

عاری از پیرایه‌های تزئینی است که حکایت از قدمت و علمانیت آن دارد.

تاریخ نگارش

انجام این مقابله و تصحیح مطابق مندرجات نسخه نورعثمانیه:

-از دفتر نخست تا دفتر سوم به سال ۱۰۳۱ (برگ ۱۲۴-الف)

-و از دفتر چهارم تا پایان دفتر ششم، به سال ۱۰۳۲ قمری بوده است (برگ ۲۴۸-الف) و در مقدمه دفاتر سوم و ششم به این موضوعات اشاره شده است.

-گویا بعداً نویسنده، دو دفتر نخست را هم دیگر باره در سال ۱۰۳۲ بازبینی کرده است (برگ‌های ۸-ب و ۷۳-الف)، اما بعید است ابتدا از دفتر سوم شروع کرده پس از انجام دفاتر چهارم و پنجم و شش به سراغ دفترهای اول و دوم رفته باشد و گمان ما در بازبینی و دوباره‌نویسی دفاتر اول و دوم، منطقی‌تر است.

وی در تصریح به این مطلب می‌نویسد: «دیباجه لطیف، انصرام یافته» تاریخ اتمام این دیباجه است (۸-الف) (ارزش ابجدی این عبارت، ۱۰۳۲ است) این سال‌ها سال‌های اوج عباسی بوده است؛ چنان که وی کتاب خلاصه الشعراء خود را نیز در ۱۰۲۱ به رشته تحریر در آورده است (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۵۹۰/۱).

کاتب

کاتب نسخه مستند نسخه حاضر، خالقداد، ولد شاه محمد بوده است (برگ ۳۱۴-ب) که در پایان دفتر تحریر دفتر چهارم مثنوی، نام وی یاد شده است. چنین نامی در آناتولی مسبوق نیست و کاتب اثر، هندی است.

۲-۲. ویژگی‌های ساختاری کتاب

نویسنده در ابتدای هر دفتر، فهرست جامعی از مطالب آن دفتر با ذکر شماره ترتیب قرارگیری آن در آن دفتر نوشته است. وی به این شیوه در مقدمه اثر خود پرداخته است و آن را مایه صیانت از بافت متن می‌داند (تصویر بعدی).

شش دفتر این کتاب را علی‌به‌و‌جدا در شش مجلد با بخت جلد کرده شده که در ارتفاع و استفاده طالبان
 این شش بوجه اول و ششاد اکل است اول آنکه در مجالس الشیخی از مطالب و مشاهد جمال با کمال عذرسان با کمال
 حسن حقیقت و طریقت محظوظ و خوشوقت خواهند شد و این سعادت در مجالس ارباب شوق و اصحاب ذوق منحصر
 زدن باشد دوم آنکه کسی خواهد ازین نسخه لطیفه صحیح نقلی بردارد و ذخیره عمری برای خود بدست آورد شش
 کتاب در آنکه مدتی تمام خواننده کرد و استکباب آسان شود و انتظار اشتداد تمام که در امثال این کتاب
 متوجه شد من الموت است در تحریر و تصحیح و مقابل تصدیق ارباب شوق ندرستیم و اگر مستحیر جهت مطالعه
 ملاحظه بوالهوسانه خواهند نمود باید بواسطه یکی دفتر شش دفتر از دست داده شود و یکبار که خوانده سخن کمال
 خاصیت این کتاب شوق ایزد را محرومی مطلوب شکر افزای فراق کرد چهارم هر وقت در جادیر سکون سخن
 کل کتاب مانده رفته نباشد و هر کدام از دفا نرسند را که طبیعت خواهد همراه گردانند و با خود در شش در حال آسان
 شود شش دفتر ساختن در هر دفتر دیباچه علی‌به‌و‌جدا نوشتن حضرت مولوی هم فی الحقیقه اشاره است که این کتاب
 در شش جلد علی‌به‌و‌جدا باشد و فیض این بحر مری از عالم شش جهت در شش جهت عالم مجرب و شال جهان
 سته گردد و الا از لغات سمع شده که اراده خاطر فیاض حضرت مولوی آن بود که این سخن بر سر آید
 به پنج کتب شش دفتر شش دفتر فرمودند که سه ای حیات دل حرام الدن که میل می‌نویسند و شش دفتر
 شش دفتر لارده در شش دفتر که لطیف مولی است شش دفتر چون این کتاب نیست نصیب شش دفتر
 و تنقیح و تشخیص و کیفیت صورتی و معنوی از سایر شش دفتر عالم ممتاز و شش دفتر است
 جلد کرده واسطه و قایم حفظ است هم تا زک و استیاری داشته باشد و این سخن در شش دفتر
 و این کتاب را این نسخه تا شش دفتر جهت عالم شش دفتر بر وجه سته مذکوره که با شش دفتر
 استفاده طالبان است هر دفتر را علی‌به‌و‌جدا کرده مسی مثنوی مدس گردانید شده امید که
 قطآن و سگان جهان همه عالم از کتابت این کتاب ستاب منفذ بهره گردانند
 بحق الحق و الهام من لطایف المعنوی

ذیل تمام اوراق نسخه، رکاب یا نخستین واژگان صفحه بعدی به دقت نوشته شده تا نسخه در زمان باز نویسی یا صحافی، از هر گونه بی نظمی و آشفتگی در امان باشد.

چند با هستی بندید و منور
 تا مرگ قافه نغز پرور
 ای طیب جلد عثمانی با

ای دوامی

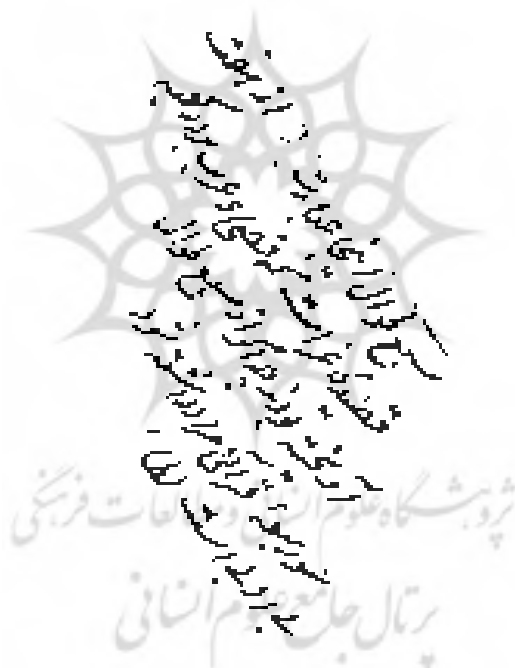
چند با هستی بندید و منور
 شربت داد و در ارباب
 چون قضا آید طیب لاله بود
 از طیب قرض شده اطمانی

وی در ابتدای نخستین فهرست، توضیحی داده است: «در پای هر سرحکایت و داستان، موافق هندسه

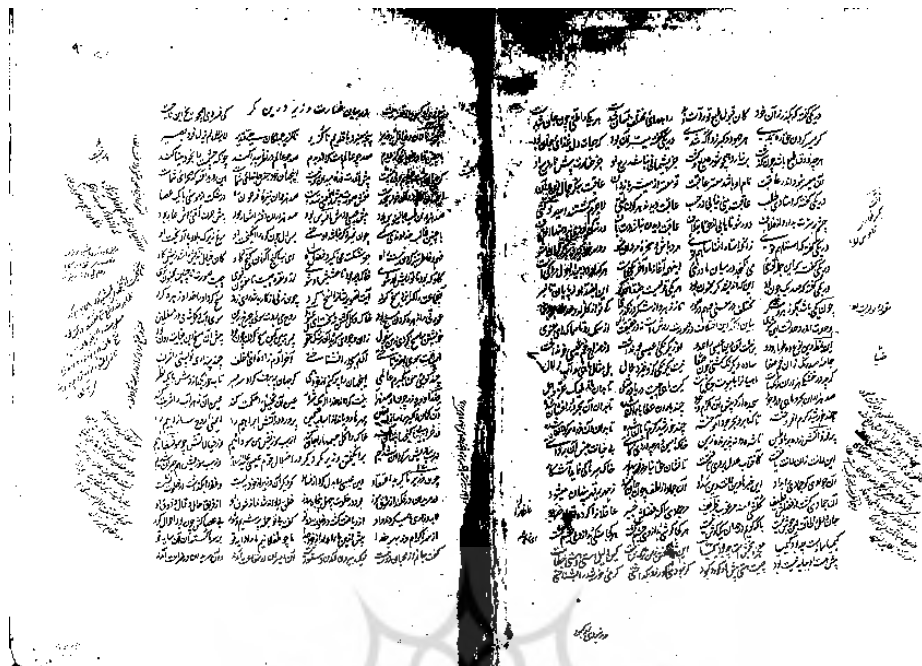
اوراق این کتاب، هندسه کرده شد. هر کس دیگر خواهد این فهرست بر کتاب خود بنویسد، موافق آن کتاب در تحت داستان‌ها هندسه خواهد کرد.» در ابتدای بیت نخست از فراز برانگیختن وزیر... عدد ۱۶ که تعداد ابیات آن است، قابل مشاهده است. این ویژگی در تمام کتاب رعایت شده است.

وزیر از پیش سرگردان شکریم
برانگیختن وزیر کرد دیگر در انصاف
وزیر از پیش سرگردان شکریم
وزیر از پیش سرگردان شکریم

زیر تمام توضیحات ابیات رمز «لطا» و «لطا» در موارد کوتاه یکی دو کلمه‌ای یا عبارت «من لطائف المعنوی» در عبارات طولانی‌تری ذکر شده که نشان از دقت نویسنده دارد.



متن مثنوی در مرکز اوراق نوشته شده و از هر سو پنج سانتی‌متر برای نوشتن شروح سفید گذاشته شده است. متن، به خط نستعلیق خوش، با مرگب سرخ، عناوین و سیاه، متن آن نوشته شده است. در ابتدای هر بخش مثنوی (هر عنوان) تعداد ابیات آن با عدد نوشته شده است که در هیچ‌یک از نسخه‌های مثنوی چنین دقتی از سوی کاتب یا مصحح به عمل نیامده است. این اعداد با مرگب سرخ نوشته شده است. اعدادی نیز در میانه بخش‌ها درج شده که کاملاً شبیه شماره پاورقی‌هایی است که امروزه در کتاب‌ها درج می‌شود و جالب توجه است.



نسخه مورد استناد، علاوه بر متن نسخه ناسخه مشنوی، حاوی بخش زیادی از کتاب لطائف المشنوی که توضیحات ادیبانه و محققانه مصحح این نسخه جامع می باشد، است.

شش و دوازدهمین کتاب را علی بن وهب و جده از شش جمله با تبحر جمله کرده شد که در انتقال و استناد طالع
این شش و بیست و نه و او را در اول کتاب است اولی که در مجالس این جمعی از مفاخر و مشایخه مجالس با مجالس عروسان با کمال
چون حقیقت و طرفت محظوظ و خوشوقت توانسته و این سعادت در مجالس ارباب شوق و اصحاب ذوق و شمع
دو تماشای دوم اگر کسی خواهد از این نسخه لطیفه و صمیمی نقلی برادر و ذخیره عمری برای خود بدست آورد
کتاب در اندک مدتی تمام خواننده کرد و استکمال آسان شود و از نظر اتمام که در امثال این کتاب
مشرف شده من الممت است در تکرار و تکرار و مقابل تصدیق ارباب شوق نه بدستیم که در مکتب می است مطالعه
لا حظه بوالهوسان خوانش نماید بواسطه یک دفتر شش دفتر از دست داده شود و یکبار که خوانده شد همان
خاصیت این کتاب شوق انگیز را جوی و جوی مطلوب شش از این شوق کرد چه تمام هر وقت و هر جا در دسترس
کتاب با این رفاهت نباشد و هر کدام از ذوقان نرسند که طبیعت و اولی هم را که اندک و با وجود شش در مجالس
شود و شش دفتر ساختن و در هر دفتر دیباچه علی بن وهب شش دفتر مکتوبی هم به تحقیق به اشاره بالنت که این کتاب
در شش جمله علی بن وهب باشد و فیض این بحر مدس از عالم شش جهت در شش جهت عالم علی بن وهب باشد
سته کرد و الا از لغات سمیع شده که اراده خاطر فیاض حضرت مولی آن بود که این سخن امر است
بسیار گنج مرتب شود از شش دفتر فرمود که سه ای حیات دل رسام در کتب بسیار گنج شش دفتر
شش جهت از ده سخن که کی بطرف علم من الطیف به شش جهت این کتاب نیست نصیب شش جهت
و شش جهت و شش جهت و کیفیت صوری و منوی از سایر شش جهت عالم است در شش جهت است
جمله که واسطه و قایم محظوظ است هم تا زک و است از این داشته باشد و این هم در شش جهت است
و این شش جهت است و شش جهت عالم شود و در هر دفتر که با یک با یک شش جهت
استفاده طالع است هر دفتر را علی بن وهب جمله کرده می شش جهت صمدی که اندک شده امیر که
قطران و سخنان جهان نهد عالم از کتب این کتاب شش جهت در هر دفتر که
بجای این و ایلم من لطائف المشنوی

تصویر آغاز نسخه خطی



تصویر برگ پایان نسخه خطی

یافته‌های ما

علاوه بر آنچه آن پژوهشگران بدان دست یافته‌اند، مواردی هم در بررسی ما به دست آمده است که برای تکمیل و متمم بیان می‌شود:

الف) ادبا و نویسندگان و منشیان معاصر عباسی

محمد صالح کنبو در کتاب *عمل صالح* از او در زمره هم‌سلکانش نام برده است: «از دیگر کاتبان و منشیان معروف دوره گورکانی، میرزا جلالی طباطبایی یزدی که در نثر ید بیضا می‌نماید و در فن انشاء و نگارش و ترسیلات، طرز نو به وجود آورده و سخن را جان می‌بخشد؛ افضل خان که در نثر، دستی تمام داشت؛ سعدالله خان که در انشاء پردازی، سحر سامری به کار می‌برد؛ فاضل خان که در نامه‌طرزازی و نامه‌پردازی و عبارت‌آرایی، ید بیضا می‌نمود؛ **عبداللطیف گجراتی** که بر آیین نثر، اشراف داشت؛ عبدالحمید لاهوری که در فن انشاء، کامل است؛ محمد وارث که در فن انشاء، مهارت کامل داشت؛ میزا آمینا که قاعده فن انشاء را خوب می‌شناسد؛ شیخ عنایت‌الله که در آیین سخنوری، صاحب طراز و سرآمد تازه‌نویسان است و نثرش بسیار بامزه و متین و پرمعنی است؛ حکیم حاذق که در نظم و نثر از دیگران کم نمی‌آورد؛ شیدا که در نثر نیز دستگاه بالا داشت؛ ملا محمود جونیوری که هنگام نگارش، مراتب سخن را دل می‌داد (Amal-i

ب) روشمندی تصحیح عباسی

علاوه بر نسخه ناسخه، وی در مقدمه برخی دیگر از آثار خود نیز بر موازین علمی تصحیح متن و لزوم رعایت آن‌ها سخن می‌راند. وی در خلاصه الشعراء خود که مقدمه‌ای به قلم خودش بر منتخب اشعار شاعران بزرگ فارسی‌گو به انتخاب استاد وی، محمد صوفی مازندرانی است و به سال ۱۰۱۰ قمری در عهد شباب اوست، می‌نویسد:

«بر دمه حق‌گزاری و سپاس‌داری، لازم دانست که نظر بر استحقاق و استفال این مرتبت نکرده و چشم از حُسن و قبح این مقدمه پوشیده، چند کلمه‌ای بر سیل یادگار نگاشته، قلم شکسته رقم گرداند تا هر کس به مطالعه این کتاب فائز گردد، داند که جامع این نسخه کیست و در چه وقت و چه زمان ترتیب یافته و به طفیل این بزرگان، نام کمنام کمترین نیز که در مقابله و تصحیح این، مکرر، جان‌ها کنده، مذکور السنه و افواه ارباب فضل و کمال گردد. چه اگر این نبودی، به مُرور سنین و دهور چنان شدی که ارباب فهم از اصل کتاب و اشعار آبدارش محظوظ شوند، اما سبب تألیف و اسم مُنتخب و بزرگی که باعث انتخاب بوده و تاریخ جمع کتاب بر کسی ظاهر نباشد و تفصیل احوال مذکوره بر ابنای ازمنه لاحق، مخفی ماند» (عباسی، عبداللطیف، ۴).

وی شیوه شرح و تصحیح را در مورد کتاب حدیقه الحقیقه که آن نیز یکی از استوانه‌های ادب عرفانی فارسی است در پیش گرفته و کتاب لطائف الحقائق را در تصحیح و شرح غوامض حدیقه به رشته تحریر درمی‌آورد که شأن آن در ادب فارسی، چنان که بایسته است، شناخته نیست.

وجه شارح عبداللطیف عباسی بیش از وجه مصحح او در بین خوانندگان و ادب‌دوستان، شناخته شده است. وی با نگارش کتاب لطائف معنوی در شرح ابیات مثنوی مولوی، در بین شارحان قرن یازدهم شناخته است، اما به‌رغم شهرتی که نسخه ناسخه او دارد، جز چاپ عکسی نسخه خطی این کتاب، کسی متصدی انتشار آن نشد که بیشتر به جهت انتقادهایی است که از بابت ابیات الحاقی به این اثر می‌شود. حال آن‌که چنان‌که توضیح دادیم، دسترسی وی به نسخه‌های کهن، دست کم بررسی دقیق و عمیق بر روی تفاوت‌های این نسخه و نسخه‌های دیگر به‌ویژه تصحیح‌های صورت‌گرفته از مثنوی را برای هر پژوهشگری بایسته می‌سازد.

۲-۳. مسئله تفاوت تعداد ابیات

مطابق شمارش لاهوتی در تصحیح نیکلسون، «دفتر اول مثنوی» در تصحیح رینوالد نیکلسون، ۴۰۰۳ بیت دارد (حسن لاهوتی، ۱۳۹۳). مطابق شمارش مشتاق‌مهر در مقاله خود، دفتر اول مثنوی نسخه قونیه، ۴۰۱۸ بیت دارد (مشتاق‌مهر، ۱۳۹۸: ۷۱). مطابق شمارش ما از نسخه ناسخه مثنوی، گزارش عبداللطیف عباسی از دفتر اول نسخه ناسخه ۴۲۲۷ بیت دارد.

این شمارش در مورد سایر دفاتر نیز انجام گرفته است که نتیجه آن در جدول زیر منعکس شده است. افزون بر این، دیباچه‌ها و مقدمه‌هایی بر مثنوی در نسخه او وجود دارد که در تصحیح نیکلسون نیست و به قرائن ادبی و محتوایی، به هیچ وجه نباید از کنار آن‌ها بی تفاوت و با پیش داوری، رد شد.

مقایسه	نیکلسون	ناسخه	تفاوت	قونیه	ناسخه	تفاوت
دفتر ۱	4003	4227	224	4018	4227	209
دفتر ۲	3810	4152	342	3822	4152	330
دفتر ۳	4810	5215	405	4811	5215	404
دفتر ۴	3855	4074	219	3855	4074	215
دفتر ۵	4238	4511	273	4240	4511	271
دفتر ۶	4916	5205	289	4930	5205	302
جمع کل			1752			۱۷۳۱

۴-۲. لزوم تطبیق لطایف المعنوی و نسخه ناسخه

نسخه ناسخه اعم از کتاب *لطائف المثنوی* است و هرگاه در پی شناخت تمام نکات مورد نظر عباسی درباره متن مثنوی برآیم، بایسته است که کتاب *لطائف المعنوی* با حواشی این اثر مطابقت داده شود و اجتماع مطالب این دو اثر در قالب حواشی *لطائف المثنوی* به چاپ رسد. امری که به دلیل دشواری و صعوبت تصحیح و انتشار کتاب نسخه ناسخه و درازدامن بودن آن، صورت نگرفته بود، اما اینک با انتشار نسخه ناسخه، مسیر آن هموارتر شده است.

آنچنان که بسیاری از متن پژوهان، شیوه شناخت متن با متن (یفسر بعضه بعضاً) را از دیرباز به کار گرفته‌اند، این شیوه در شناخت ابعاد فکری، ادبی و تاریخی این اثر نیز کاربرد داشته و می‌تواند موضوع پژوهش‌های متعدد و متنوع دانشگاهیان و ادیبان و هندپژوهان و عرفان پژوهان باشد.

۳. نتیجه

ضمن معرفی نسخه خطی تصحیح عبداللطیف عباسی گجراتی، با رد پیش داوری‌هایی که درباره وی بدون بررسی عمیق و جامع بر آن صورت گرفته است، قله پرافتخار پژوهش‌های ادبی بزرگ و راه‌گشای فن تصحیح در متون ادبی فارسی است که ریشه‌های هندی این دانش را به ما یادآور می‌شود. امری که در قریب به اتفاق مطالعات صورت گرفته درباره تاریخ پژوهش‌های تصحیحی، نادیده گرفته شده یا داد آن، چنان که استحقاق دارد، داده نشده است.

ما نمی‌توانیم در برابر گزارش پژوهش یک ادیب بزرگ و دیوان‌دار مانند عبداللطیف عباسی بی تفاوت

باشیم و خود را با پیش کشیدن موضوع نسخ اقدم و بررسی‌های انجام‌گرفته روی متن مثنوی تا امروز، از بررسی دقیق آن معاف کنیم.

نگاه پژوهشی و علمی شایسته، آن است که:

- با توجه و دقت عمیق به گزارش بی‌غرض عباسی مبنی بر «انتخاب بهترین نسخه‌های مثنوی از اقصی نقاط ایران و هند به دستگیری ادبای بزرگ» که اتفاقاً برخی از ایشان از زادگاه مولانای بلخ بوده و بی هیچ شبهه‌ای از ما در تشخیص خصائص سبکی و لهجه و زبان مولانا صالح‌تر بوده‌اند؛

- با درنگ در دیباجه او مبنی بر «همکاری مشترک با دانشمندان و ادیبان برگزیده او که خود ادیبی چیره‌دست بوده است» که چنین شیوه‌ای، شائبه هر نوع سوداری در پژوهش را منتفی می‌کند؛

- در نهایت، عطف توجه به گزارش او مبنی بر «مقابله متن مثنوی با ده‌ها نسخه خطی انتخاب‌شده، بالغ بر ۸۰ نسخه خطی» که تا امروز مشابهی در جهان مثنوی‌پژوهی نداشته است، بررسی دقیق و موشکافانه و توجه شایسته و بایسته‌ای به این متن بیندازیم و پیش‌داوری‌ها را به بازمینی و اصطکاک با متن تبدیل کنیم تا از این رهگذر، فواید بسیاری در اختلافات و اشتراکات آن با تصحیح‌های دیگر از مثنوی مولوی به دست آوریم.

پژوهش ما

در نخستین و تنها چاپ از نسخه ناسخه مثنوی، ما این اقدامات را برای راحتی کار پژوهشگران انجام داده‌ایم:

- تمام شش دفتر با نسخه نیکلسون تطبیق داده شده است. موارد اختلاف نیکلسون در زیر متن یادداشت شده است؛

- آیات و روایات و عبارات عربی، اعراب و شکل یافته و ترجمه شده‌اند؛

- حواشی عبداللطیف که اعم از لطائف‌المثنوی است به نسخه منتقل شده و در موضع مورد نظر عباسی، به صورت پاورقی آورده شده است.

منابع

بهزاد برهان (۱۳۹۴)، «نکاتی تازه درباره زندگی عبداللطیف عباسی گجراتی»، مجله شبه‌قاره (ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان)، بهار و تابستان، شماره ۴ صص ۲۲۸-۲۲۱.

جهانبخش، جويا (۱۳۹۷)، «نامه‌ها (پاسخ به گزارش ناقدانه)»، آینه پژوهش، مهر و آبان، شماره ۶۴، ۱۲۱.

لاهوئی، حسن (۱۳۹۳)، تصحیح شرح مثنوی نیکلسون با تطبیق با نسخه قونیه، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

حسینی، مریم (۱۳۸۲)، «عبداللطیف عباسی بزرگ‌ترین مصحح و شارح حدیقه در حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه»، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

حقیقی، فرزام (۱۳۹۳)، «تصحیح از نظر جامی و کارکرد آن در شرح لمعات عراقی»، آینه میراث، پاییز و زمستان، شماره ۵۵،

۸۱

روح‌بخشان، عبدالمحمد و فرانسیس ریشار (۱۳۸۵)، کتاب ایرانی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

سلیمانی، مجید، بخارا، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸ - شماره ۱۳۰ (۱۵ صفحه - از ۴۶۱ تا ۴۷۵).

ماحوزی، مهدی؛ محمود طاووسی و احمد غلامی (۱۳۹۳)، مقاله فرهنگ لطایف اللغات عبداللطیف عباسی گجراتی و

ویژگی‌های آن، مجله مطالعات شبه‌قاره، تابستان، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۶۴-۴۷.

عباسی، عبداللطیف (بی‌تا)، خلاصه‌العشراء، مقدمه بر تذکره بتخانه ملامحمد صوفی مازندرانی، نسخه خطی شماره ۱۲۰ مجلس

شورا، صفحه ۴.

عباسی، عبداللطیف (۱۴۰۰)، نسخه ناسخه مثنوی، به تصحیح و تحقیق: زهیر طیب و همکاران، تراث اسلامی دارالتراث.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۳)، شرح مثنوی شریف، تهران: علمی فرهنگی.

گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران: کتابخانه سنایی.

مجرد، مجتبی و عبدالله رادمرد (۱۳۹۱)، «متن آرمانی به روایت عبداللطیف عباسی و هلموت ریتز»، فصلنامه دانشکده ادبیات و

علوم انسانی، سال دوم، شماره ۷، پاییز و زمستان، صص ۵۰-۴۱.

مشاق‌مهر، رحمان (۱۳۹۸)، «نسخه مثنوی مورخ ۶۷۷ قونیه و چاپ‌های متعدد مبتنی بر آن»، نشریه زبان و ادب فارسی، بهار و

تابستان، شماره ۲۱۵، صص ۹۹-۶۵.

منصوری، کورش (۱۳۸۱)، «نسخه ناسخه و عبداللطیف»، نشریه قند پارسی (رایزنی فرهنگی ایران در هند)، شماره ۱۷.

نذیر احمد، کبیر احمد جائسی (۱۳۷۲ و ۱۳۷۰)، «عبداللطیف عباسی گجراتی و نسخه انتقادی مثنوی معنویش»، نشریه آینده،

سال ۱۳۷۰، شماره ۵ و سال ۱۳۷۲، شماره ۱ و شماره ۴.

لاهور: مجلس ترقی ادب، ۱۹۵۸-۱۹۶۰، Amal-i ṣāliḥ, al-mawsūm bih, Shāh'jahān nāmah,

,Muḥammad Ṣāliḥ ,BA73965679.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی